

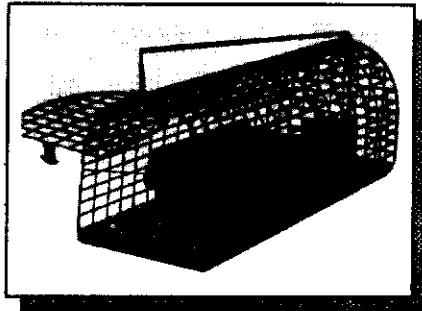
طرح ساماندهی اقتصاد کشور و مقوله عدالت اجتماعی

نوشته: امیر حسن فرزانه

بهره‌دهی اجتماعی و زدبوندهای خانوادگی و دوستانه (Cronyism) و فرار سرمایه و بی‌ثباتی سیاسی و آموزش و تعلیم بی‌هدف و بوروکراسی حجیم بی‌قاعده. انواع ظلم‌ها دقیقاً حاصل ناسازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه است و سازگاریها عین عدالت اجتماعی - هرچه جامعه سازگارتر عدالت اجتماعی فربه‌تر و ظلم نزارتر.

سلامت جامعه که موکول به عدالت اجتماعی است دو شرط دارد یکی آن که هر یک از اجزاء جامعه سالم و به اندازه باشد و دیگر آن که بین آنها توسط سیاست‌ها و استراتژی‌ها و دکترین‌های اصیل حقوقی و قوانین ارتباطات سازگار و جامع به مثابه وظایف الاعضاء برقرار گردد. این دو شرط مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی سلامت هر عضو باز بسته به رابطه سازگار آن عضو با سایر اعضا است و رابطه سازگار بین اعضا موقوف به سلامت یک یک اعضاست. وقوع این دو شرط مجالی به بروز و ظهور ظلم نمی‌دهد.

به وضوح معلوم می‌گردد جامعه‌شناسی که مبتنی بر شناخت قوانین عام آن باشد برخلاف جامعه‌شناسی کاپیتالیستی خود علم است و قواعد علمی آن ناظر بر اقتصاد به عنوان جزئی از جامعه نیز می‌باشد و در نتیجه برخلاف آنچه که در گزارش طرح آمده است، اولاً در جامعه قانونمند یعنی عدالت اجتماعی همه چیز به موجب قوانین احتمالات قابل پیش‌بینی است و آن طور نیست که به زبان گزارش طرح بگوییم در مقابل هر



برقرار کنند...» در این جا توضیحی در باره نفس عدالت اجتماعی داده نشده است جز آنکه گفته شده مردم خود باید به عدل قیام کنند.

خواجه نصیرالدین طوسی عدل را به مثابه یک فضیلت فردی در مقابل ظلم و جور به مثابه یک رذیلت فردی تعریف کرده و در یک عبارت بلند و ماندنی می‌فرماید «عمارت دنیا به عدل مُدنی است و خرابی دنیا به جور مُذکی». نکته این جاست که عدل و عدالت را نمی‌توان به عنوان یک فضیلت در ذهن و ضمیر و وجدان یک یک افراد جامعه جای داد و «کاشت» و او را به قیام به عدالت وادار ساخت. ناسازگاریهای جوامع بشری هیچگاه مجالی به پروبال گرفتن همای عدالت و اخلاق نداده و نخواهند داد. ما هنگامی پی به عدالت اجتماعی می‌بریم که ظلمی آشکار شده باشد. هم فقر و گرانی و بیکاری و خشکاندن ریشه‌های استعدادها و نبود آزادی و فقدان امنیت قضایی و اسراف و تبذیر ظلم است و هم پایه نازل

پس از انتشار طرح ساماندهی اقتصاد کشور، و در فرصت کوتاهی که در اختیارم بود در شماره گذشته این مجله نظریات خود را به اختصار در همین باب توضیح دادم ولی بعداً مناسب دیدم به شرح و بسط چند نکته دیگر بپردازم، باشد که مورد توجه قرار گیرد.

در همین آغاز کلام و قبل از ورود به جزئیات عرض می‌کنم که «دغدغه»های مندرج در گزارش آقای رئیس جمهور فقط با یک شرط می‌توانست از میان برود و برای مردم آسایش به بار آورد و آن شرط استقرار عدالت اجتماعی در کل ساختار جامعه است. طرح، به این مهم اشاره‌ای دارد ولی در توصیف آن حق مطلب را ادا نکرده است. بنده مفهوم عدالت اجتماعی را در شماره ۸۰ این مجله به تفصیل شرح کرده‌ام که خواستاران می‌توانند بدان رجوع کنند ولی در این جا شرح مفهوم را به اختصار برگزار می‌کنم.

گزارش می‌گوید: «سیاست دوم ما تقدم عدالت اجتماعی است - ما معتقدیم که هدف بزرگ انبیاء استقرار عدل در جامعه انسانی بوده است... که خدا پیامبرانش را با کتاب و بیانات فرستاد تا مردم خود به قسط برخیزند ... پیامبران به زور مردم را به قسط وادار نمی‌کنند - مردم باید رشد کنند، اراده بکنند که زندگی عادلانه‌ای داشته باشند و عدالت را

آژانس هواپیمایی گلستان قدسی




تهران، شهرک غرب، فاز یک، خیابان ایران زمین، مرکز تجاری گلستان
 تلفن: ۸۰۹۹۳۹۳ و ۸۰۹۸۸۸۸ فاکس: ۸۰۹۳۹۲۰

تئوری علمی اجتماعی تئوریهای علمی دیگری وجود دارد زیرا وجود تضادی میان تئوریهای علمی دلیل غیرعلمی بودن آنهاست. تئوریهای اقتصاد آزاد که امروز بعضی اقتصاددانان غرب هم علیه درستی آنها اقامه دلیل می‌کنند از علم برنخواست است بل مبتنی بر حدس و گمان توجیه وضع موجود (Positive Economy) است. ثانیاً هیچگاه ناسازگاری و تضادی میان رشد متوازن و ارگانیک اقتصادی و عدالت اجتماعی به وجود نمی‌آید و آن جا که گفته است اگر تضادی بین این دو به وجود آید سیاست دولت آن است که این تضاد را به نفع عدالت اجتماعی حتی با کند شدن نسبی رشد اقتصادی حل بنماید گویی عدالت اجتماعی را با صدقات و خیرات اشتباه کرده است. عدالت اجتماعی علم است و در جامعه‌ای که استقرار یابد و جا بیفتد محلی برای بروز فقر و ناتوانی و دستگیری از نیازمندان یافت نخواهد شد. همین ناشناخته ماندن این مقوله اجتماعی و کلی‌گویی در باره آن باعث شده که این کل را با اجزایش اشتباه بگیرند و معنی نادرستی از آن درک کنند، چنان که مثلاً می‌گویند «برای ایجاد شغل و گذران مطلوب معیشت و عدالت اجتماعی باید برنامه‌ریزی کرد.» که گفته‌ای نامربوط و غیرمنطقی است زیرا عدالت اجتماعی متضمن ایجاد شغل و گذران مطلوب معیشت نیز می‌باشد چنان که سلامت بدن متضمن سلامت سایر اعضای بدن هم هست.

با توجه به مطالب یاد شده هر عقل سلیمی می‌پذیرد که چاره مشکلات مزمن و فراوان ما نه تقلید از اقتصاد و جامعه‌شناسی سرمایه‌داری بل استقرار عدالت اجتماعی در کل جامعه ماست و از همین راه است که دغدغه‌های خاطر به آسایش خاطر بدل می‌گردد.

بخش خصوصی و فرار سرمایه

حال بر سبیل اختصار به جزئیات بیشتر گزارش می‌پردازیم. در باب جبران تنزل قیمت نفت و کسری درآمدها دو اصل صرفه‌جویی و ترقی بهره‌دهی اجتماعی را باید پیشنهاد همت کرد. اگر بر مبنای یک شاخص علمی هزینه‌های کل جامعه را در قبال کل ارزش‌های افزوده شده محاسبه کنیم بر ما معلوم خواهد شد که شاید مبلغ هزینه‌های ناشی از اسراف و تبذیر و اُفت شدید بهره‌دهی و انرژی‌های اجتماعی نسبی بیش از کسری درآمدها باشد. بوروکراسی و تصدی‌های

مسئله مشکل سلیمی می‌پذیرد که چاره مشکلات مزمن و فراوان ما نه تقلید از اقتصاد و جامعه‌شناسی غرب، بل استقرار عدالت اجتماعی در کل جامعه است.

دولت و وابسته به دولت خود مظهر آن اسراف‌ها و افت انرژی‌هاست که هیچ نسبتی با عدالت اجتماعی ندارد. در یکی از مجلات فنی خواندم که محاسبه کرده‌اند که در دستگاه‌های دولتی از هفت ساعت کار مقرر فقط یک ساعت کار مفید انجام می‌گیرد. تاوان هزینه این یک ساعت کار را که شامل مصرف آب و برق و لوازم‌التحریر و استهلاک وسایل اداری و اتومبیل و ساختمان و پرداخت حقوق و مزایای کل کارکنان است جامعه می‌پردازد و آن گاه مدعی می‌شوند با همین بوروکراسی صرفه‌جویی امکان‌پذیر است! پایه بهره‌دهی (واژه مرسوم بهره‌وری است که مفید معنی نیست) توسط برپایی کنفرانس‌ها و چاپ نشریه‌ها و دمیدن در شیپور تبلیغات و تخصیص هفته‌ای در سال که همه آنها متضمن هزینه‌های زاید است بالا نمی‌رود. بهره‌دهی وجه تبعی دارد و محصول سازگاریهای سیستمی یعنی همان عدالت اجتماعی است. غرب در موسسات تولیدی و خدماتی (و نه در سلسله ارتباطات ساختاری جامعه) دقیقاً اصل سازگاریهای مذکور را مانند یک فرمول ریاضی به کار می‌بندد و رقابت را تشدید می‌کند.

یکی دیگر از راه‌های جبران کسر درآمدها جلوگیری از فرار سرمایه‌ها است. فرار سرمایه اصولاً بحران زاست. بحران مکزیک در سال ۱۹۹۴ ناشی از فرار سرمایه بود. کشور ونزوئلا هم در سال ۱۹۸۷ به علت فرار سرمایه‌ای که مبلغش

صدی چهل بیش از مجموع بدهی‌های خارجی کشور بود با بحران دست و پنجه نرم کرد. ما هم از فرار سرمایه‌ها به شدت رنج می‌بریم و همین فقره بر شدت بحران ما افزوده است.

گزارش طرح به درستی از تقویت بخش خصوصی و دعوت صاحبان سرمایه ایران به کشور پشتیبانی کرده است. ولی در یادمان هست که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور پیشین هم چنین دعوتی را کرد که با کارشکنی‌های داخلی مواجه شد و آنان که آمده بودند یا برگشتند یا خانه‌نشین شدند. مراجعت صاحبان سرمایه ایرانی که اغلب آنان مدیران موفقی هم بوده‌اند موکول به آن خواهد بود که سرمایه‌های مصادره شده آنان مسترد گردد.

اما در باب انحصارات باید گفت که قسمت عمده آنها در پناه دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت جای گرفته‌اند و کل اقتصاد کشور را مختل کرده‌اند. این انحصارات با انحصارات سرمایه‌داری به کلی متفاوت است. انحصارات در نظام سرمایه‌داری مولود قدرت برتر تولیدی و مالی و رقابتی در بخشی از صنایع و بانک‌ها است. در حالی که انحصارات ما زاده دولت هستند و از قبل دولت منتفع می‌شوند. در آن جا مدیریت و بهره‌دهی و راندمان یا عملکرد پایه انحصار است. در این جا پای‌بندی به مقتضیات گذشته که دیگر زمینه‌ای ندارد یا زدوبندهای دوستانه و فامیلی ادامه فعالیت بنیادها و سازمان صنایع ملی در زمره همان مقتضیات گذشته است که با لازمه‌های ساماندهی اقتصادی و سازگاریهای ساختاری به کلی ناسازگار است. با حذف انحصارات باید مؤسسات تحت اختیار انحصار را به صاحبانش بازگرداند و از شعارهای ایدئولوژیک علیه مالکیت خصوصی دست برداشت. نه مدینه فاضله قدیس سیرتوماس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۸) و نه وعده‌های کمونیسم مارکس که هر دو در حذف مالکیت خصوصی وجه مشترک داشتند و این مالکیت را اُس اساس ناکامی‌های بشری می‌دانستند صورت واقع تاریخی نیافت و قوانین عینی جامعه که متضمن جولان استبدادها و بسط آزادیها و تقسیم منطقی کار و محدودیت دخالت‌های دولت در تصدی‌ها است بر دفتر افکار ساده‌اندیشانه آنان قلم بطلان کشید.

اما در باب اشتغال... گزارش طرح به درستی در خصوص بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های تولیدی موجود و حذف مقررات پیچیده و

غیرضروری سخن گفته است ولی طرح نکته سومی هم دارد که آن طرح ویژه اشتغال است که به موجب آن دولت می‌خواهد هم چنانکه مناطق ویژه تجارتي وجود دارد مناطق ویژه اشتغال هم تأمین کند. بنده امیدوارم این نیت خیر جامعه عمل بیوشد ولی شک دارم که صرف این نیت موفقیتی هم در پی داشته باشد. تجربه دیگران هم مؤید این بیم و نگرانی است. در بحبوحه بحران بزرگ ممالک غربی برای ایجاد شغل و تخفیف بحران، برنامه‌ریزی‌ها کردند و آلمان اردوهای کار تأسیس نمود و در سال‌های اخیر هم چنان برنامه‌هایی با اعتبارات هنگفت اجرا شد ولی هیچیک از آنها از لحاظ اقتصادی نتیجه‌ای ندارد. زاین هم از اجرای چنین سیاست‌هایی تاکنون طرفی نبسته است. در جامعه ناسازگار سرمایه‌داری که رکودهای ادواری (وگاه بحرانه‌ها) در نهادش نهفته است دولت‌ها در این مواقع معمولاً برای راه انداختن چرخ‌های اقتصاد آزاد تن به کسری بودجه می‌دهند به اصطلاح دست به کارهای عام‌المنفعه و اشتغال‌زا می‌زنند و البته تبعات سختش را بر مردم تحمیل می‌کنند.

نمونه این تبعات کسر بودجه را امروز مخصوصاً در آلمان و فرانسه مشاهده می‌کنیم. ایجاد اشتغال مانند مبارزه با فقر به برنامه خاصی نیاز ندارد. در چارچوب اصل سازگاریهای سیستمی جامعه اوضاع را از جهات استخدامی و سیاسی و قضایی و امنیتی باید مساعد ساخت، آن گاه سرمایه‌ها در جهات موردنیاز به کار خواهند افتاد و ایجاد شغل و درآمد هم به دنبال آن تحقق خواهد یافت. از یاد نبریم که ایجاد شغل برای شغل شدیداً به بهره‌دهی اجتماعی لطمه خواهد زد. بنده در این باب نکته‌ای به نظرم می‌رسد که عرض می‌کنم. صنایع و کارهای دستی که بسیار اشتغال‌زا است مادام که ارزش افزوده به وجود می‌آورد باید در قالب همان سازواریها و در کل ساختار جامعه به نحو شایسته‌ای مورد تشویق و حمایت قرار گیرد. تجربیات موجود اصلاً وافی به مقصود نیست و بیشتر جنبهٔ تفننی پیدا کرده است. باید ترتیباتی داده شود که هم مقدار تولید صنایع دستی افزایش یابد و هم کیفیت و مرغوبیت و قابلیت رقابت آن‌ها بالا رود. چین و ژاپن و کره جنوبی و هندوستان و حتی ممالکی مانند ممالک اسکاندیناوی در زمینه صنایع دستی و سنتی به درجه اشتهار رسیده‌اند که باید از آن‌ها سرمشق گرفت. هر یک از شهرها و روستاهای ما در انواع کارهای دستی صاحب

قسمت عمده المصارات در پناه دستگاههای دولتی و وابسته به دولت های گرفته‌اند و کل اقتصاد کشور را مفل کرده‌اند.

اقتصاد به سایر اجزاء ساختاری هم سرایت می‌کند و بالعکس بیماری هر یک از سایر اجزاء هم اقتصاد را دردمند می‌سازد. قوانین بد در بروز این دردها و بیماریها سهم بسیاری دارد. علایق ایدئولوژیک و گروهی مانع آن شده است که قوانین خصوصیات متدولوژیک پیدا کند. با همه این احوال این ایراد بی‌جواب مانده است که درحالی که صدی نود از اقتصاد مملکت در دست دولت و وابستگان به دولت است چرا از ناکافی بودن درآمدها و لاوصول ماندن مالیاتها گله می‌کنیم!!!

اما در باب یارانه‌ها (سوبسید) و حمایت دولت از قیمت‌های کالاهای اساسی... نکته اینجاست که ما سالانه چندین میلیارد دلار به مصرف واردات مواد غذایی و خوراک دام و مرغ و نظایر آنها می‌رسانیم و چندین میلیارد تومان هم به مصرف یارانه. پس چرا موتور کشاورزی را از محل همین اعتبارات و یارانه‌ها به کار نمی‌اندازیم تا هم صرفه‌جویی ارزی و ریالی کرده باشیم و هم کمک به ساماندهی اقتصادی؟ آقای وزیر کشاورزی می‌گوید: «از حدود ۳۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری عمرانی در کشور اندکی کمتر از سه درصد به بخش کشاورزی یعنی محور توسعه می‌رسد... بخش خصوصی نیز در سرمایه‌گذاری احساس اطمینان نمی‌کند... در زمینه مکانیزاسیون با رشد منفی روبرو هستیم... از آن جا که مواد غذایی جزو نیازهای اساسی مردم است شاید تجارت مواد غذایی تنها تجارت سودآور باشد اما تولیدش کم صرفه‌ترین باشد... در حقیقت اکنون در دستگاه دولت دو گروه حضور دارند یک گروه که وظیفه و کار اصلی را

تجربه و مهارتند که متأسفانه استعداد آنها در ساختار و سازمان جامعه ما جای مناسبی نیافته و محصولات آن‌ها آن طور که شایسته و بایسته است باب روز نشده و فاقد قابلیت و رقابت است. حال بیاییم به جای طرح ویژه اشتغال که آینده‌ای نامعلوم دارد این قوه و استعداد کارها و صنایع دستی را که در خاک و خون مردم ما ریشه دارد به حرکت بیندازیم و از برکت آن میلیونها شغل مفید به وجود آوریم و بر درآمد جامعه بیفزاییم.

مالیات و یارانه...

اما در باب نظام مالیاتی - این نظام که پایه‌اش قوانین مالی است وظیفه اصلیش مانند سایر قوانین سازگار کردن ارتباطات ساختاری جامعه است. حال اگر مالیات‌ها درست وصول نمی‌شود و آن چه هم که وصول می‌شود با نارضایتی‌های مؤدیان توأم است علت عمده‌اش آن طوری که در گزارش طرح آمده، طرز وصول نیست بل که علت اصلی آن است، که این قوانین مالیاتی چون سایر قوانین ما متأثر از نیازهای ساختاری جامعه نیست و از سازگاریها بی‌بهره است و گاه متأثر از لجبازیها است. از یاد نبریم بیماری



مؤسسه آتش نشان

تولیدکننده،
لتمالاب و شسپره‌های
آتش‌نشانی
دستگاههای کف‌ساز



خدمات آتش‌نشانی
لوله آتش‌نشانی و لیجنی،
شارژ
سیستم لاملم حریق حفاظت
فردی

نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال‌زاده،
خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸
تلفن: ۵۱ - ۶۴۳۶۲۵۰ - ۶۴۳۶۲۵۱ فاکس:

عضو اتحادیه ماشین‌ساز و فلز تراش تهران

به عهده دارند و گروه دیگر که وبال گردن گروه اول هستند گویا بیچاره‌ها را آورده‌ایم که فقط مزد بگیرند...» (روزنامه اطلاعات مورخ ۷۷/۲/۲۱). اگر این ایرادات وارد است بایست در طرح انعکاس یافته باشد و اگر ناوارد است لازم بود پاسخی به این ایرادات داده شود. اما در باب توسعه صادرات غیرنفتی. با صادرات به شرطی که ساخت کالاها یا واقعاً مطابق با استانداردهای بین‌المللی باشد و به همان قیمت‌های بین‌المللی به فروش برسد نمی‌توان مخالف بود. اما مادام که کشاورزی ما بیمار است و واردات مواد غذایی و حتی سیب‌زمینی و پیاز بخش عمده واردات کشور را تشکیل می‌دهد توسعه صادرات غیرنفتی محل تأمل بسیار دارد. فرض کنیم که ارزش سالانه صادرات غیرنفتی ما به مبلغ ۵ میلیارد دلار برسد و سالانه پنج میلیارد دلار مواد غذایی وارد کنیم. کجای این کار به جبران کسری درآمدها و جبران کاهش قیمت نفت کمک می‌کند؟! دولت به عنوان رکن مهم سازمانی خودش باید سرمشق حفظ تعادل‌ها و توازن‌های ساختاری باشد. آن چه در این بخش از گزارش آمده خوش‌بینی است نه واقع‌بینی. اما در باب سیاست‌های پولی و مالی - در گزارش طرح جز آن که از اهمیت این دو سیاست سخن به میان آمده و تفکیک آنها را از یکدیگر لازم دانسته چیزی در باره جهت‌گیری سیاست‌های پولی و مالی گفته نشده است. اما چون سیاست‌های رایج ما در این باب مبتنی بر همان سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری است باید عرض کنم هیچ یک از این‌ها اصالت علمی ندارد در فرهنگ اصطلاحات اقتصادی «اکنونیست» در ذیل اصطلاح یا مفهوم سیاست مالی (Fiscal Policy) می‌خوانیم که در باره اهمیت واقعی سیاست مالی توازن میان سیاست‌های مالی و پولی که از ابزار اساسی دولت جهت ثبات اقتصادی است اغلب بحث‌های جدل‌انگیز در می‌گیرد و در ذیل سیاست پولی (Monetary Policy) می‌نویسد که در باره اهمیت سیاست پولی بحث و ردهای زیادی شده است و در ذیل مفهوم اقتصاد کلان (Macroeconomics) می‌آورد که اقتصاددانان معتقدند که میان متغیرهای اقتصاد کلان بی‌تعادلی وجود دارد و از این لحاظ حرکت و جهت‌گیری متغیرها مجزا از تئوری اقتصاد کلان است (در شماره گذشته این مجله در این باب توضیح بیشتری داده‌ام) باید توجه کرد که این

ایجاد شغل برای شغل، شدیداً به بهره‌دهی اجتماعی لطمه خواهد زد.

تئوریا و سیاست‌ها صرفاً برای توجیه اقتصاد لجام‌گسیخته سرمایه‌داری ساخته و پرداخته شده و هیچ خصوصیت علمی ندارد و به همین علت به‌رغم آن که ممالک متروپل سرمایه‌داری این تئوریا و سیاست‌های نابکار را همیشه به کار می‌گیرند باز هیچ‌گاه از بروز رکود و بحران در امان نمی‌مانند.

رکود بحران مانند طولانی آمریکا ۱۹۸۷-۹۱ و رکود بحران مانند ژاپن که چند سالی است که از آغاز آن می‌گذرد و تا به امروز ادامه یافته است به دلیل ناسازگاریها و تسلط و حاکمیت فائقه اقتصادی است و بس. این که تبلیغ گسترده‌ای می‌کنند که بحران ژاپن از آنجا است که دولت به اندازه کافی خرج نمی‌کند (اخیراً دولت چند صد میلیارد دلار روانه بازار کرد) و بعضی بانک‌ها وام‌های سوخت شدنی داده‌اند و مقررات دست و پاگیر مانع نقل و انتقالات سرمایه گردیده و غیره، همه برای حفظ حرمت و تقدس کاپیتالیسم است، یعنی کاپیتالیسم فی‌نفسه عیبی ندارد بلکه بحران از بی‌توجهی دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد. ژاپن با همه این ایرادها و مقررات دست و پاگیرش بود که به معجزه‌ای در شرق بدل شد تا جایی که همه از او درس اقتصادی می‌گرفتند و امروز که خر اقتصادش در گل مانده درسش می‌دهند!! این معترضه را از آن جهت گفتیم که روزهای تاریک یک ابرقدرت اقتصادی و آن بیره‌ای اقتصادی خاور دور را که با پیروی از همان سیاست‌ها و تئوریهای نابکار با سربزه زمین خوردند و به گروگان اقتصادی مؤسسات چند ملیتی درآمدند نیز با دیده تأمل و بصیرت بنگریم و سازگاری جامعه را وجهه همت سازیم.

نکته مهمی که گزارش بدان توجه نکرده است لزوم بی‌چون و چرای «خانه‌تکانی»

بوروکراسی کشور است. بوروکراسی که اصلاً چیزی است برای خودش و مقاوم در مقابل حقوق مردم - بعید به نظر می‌رسد این دستگاه صلب ناراضی تراش بتواند به مجری لایقی از برای سیاست‌های آتی دولت بدل گردد خصوصاً که محیط ناسازگار حاکم بر کشور و عدم همکاری دو قوه مقننه و قضاییه با قوه مجریه مزید بر علت است. شنیدنی است که مجلس شورای اسلامی در همان حال که اعلام می‌دارد که در اجرای سیاست ساماندهی اقتصادی کمال همکاری را با دولت معمول خواهد داشت می‌خواهد چند طرح مخالفین دولت را که دولت (یعنی دولتی که موجب قانون اساسی مسؤول اجرای مفاد خود قانون است) هیچ یک از آن‌ها را موافق مصالح کشور نمی‌داند به ضرب زور به تصویب برساند، غافل از این که موافق با اصول عدالت اجتماعی همکاری در ساماندهی اقتصاد مستلزم همکاری در سایر زمینه‌های اجتماعی است. به اعتقاد بنده در گام اول اعلام یک عفو عمومی بر مبنای فرمان لازم‌الاتباع امام راحل راه‌گشای مشکل تواند بود.

اما فارغ از همه این‌ها حق این بود که قبل از اعلام دغدغه‌ها و انتشار گزارش طرح، نخست یک تحقیق جامعه‌شناسی علمی از کل جامعه به عمل می‌آوردیم و سپس بر مبنای شناخت نیازها و کمبودها و مشکلات و عدم توازن‌ها و ناسازگاریها یک حداقل مدل ترکیبی از جامعه می‌ساختیم و اقتصاد را هم در جایش می‌نشانیدیم و سیاست‌ها را موافق با مقتضیات این مدل معین می‌کردیم و در قوانین منعکس می‌ساختیم. جامعه اجزاء به هم بسته‌ای دارد. نگرانی بنده این است که به‌رغم حسن نیت دولت و به خصوص شخص رئیس جمهور محترم، وجود مشکلات عدیده‌ای که در سایر بخش‌های ساختاری جامعه و از جمله در سیاست‌های داخلی و خارجی وجود دارد مانع از آن شود که ساماندهی اقتصاد آن طور که بایست و شایست است جامعه عمل ببوشد با همه این احوال اگر چند وعده دولت دایر بر حذف انحصارات و تجدیدنظر در مقررات استخدامی کارگری و کارمندی و دعوت از صاحبان سرمایه ایرانی مقیم خارج از کشور به جد تلقی شود و به واقعیت به پیوندد، بنده معتقدم در این مرحله باز هم کار بزرگی انجام گرفته است.

